



نیاز علم فقه به علم کلام از نگاه آیت الله سبحانی

فتوا دادن فقیه بدون استمداد از کلام و به عبارت دیگر استنباط احکام بدون استفاده از علم کلام امکان پذیر نیست. مبانی و پایه‌های فقه متعدد است و یکی از آن‌ها علم کلام است.

فتوا دادن فقیه بدون استمداد از کلام و به عبارت دیگر استنباط احکام بدون استفاده از علم کلام امکان پذیر نیست. مبانی و پایه‌های فقه متعدد است و یکی از آن‌ها علم کلام است.

قبل از بیان موارد نیاز فقه به کلام، باید برای روشن شدن مطلب به سؤالی پاسخ داده شود.

سؤال این است که آیا علوم انسانی با یکدیگر اختلاف جوهری دارند؟ یعنی هر علمی مستقل است و میان علوم و دانشهای انسانی دیوار کشیده شده است یا علوم در عین استقلال، از یکدیگر استمداد می‌جویند و چنین نیست که هر یک مستغنی از دیگری باشد. جواب این سؤال در مسئله مطالعات میان رشته‌ای نهفته است. امروز دانشمندان معتقدند مسائل اجتماعی با هم در ارتباطند و مطالعات میان رشته‌ای این ارتباط را در مسائل اجتماعی بیان می‌کند.

به طور مثال طلاق «که منفورترین حلال‌هاست»¹⁷¹؛ توسط گروه‌های مختلفی از علما مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً فقیه بحث‌های صیغه طلاق، شرایط مطلقه، هزینه زن بعد از طلاق و مانند آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. دانشمند علوم اجتماعی مسئله را از نگاه دیگری بررسی می‌کند مثلاً ضررهای طلاق همچون از بین رفتن یک نهاد مهم اجتماعی، آسیب‌شناسی کودکان طلاق و مانند آن. نگاه دیگر به مسئله طلاق، نگاه عالم اخلاق است. او نیز از نظر خواسته‌های روانی و جنسی زن و مرد، تأثیر طلاق بر فساد زن و مرد و مانند آن به مسئله می‌نگرد.

همانطور که ملاحظه شد در مورد پدیده طلاق دانشمندان مختلف، از زوایای مختلف، مسئله را مورد مطالعه قرار می‌دهند. در علوم انسانی نیز چنین است. کلام و فقه با یکدیگر ارتباط عمیقی دارند. همانطور که متکلم در فراگیری احکام به فقیه نیازمند است. فقیه نیز برای استنباط نیازمند آماده سازی یک رشته از مسائل کلامی است.

نمونه‌ای از مسائل کلامی مورد استفاده در فقه:

1- لزوم تکلیف

تکلیف همانند مفهوم علم، یک مفهوم ذات الاضافه است. علم یک نسبت با عالم و یک نسبت با معلوم دارد. تکلیف نیز نسبتی با مکلف «خداوند متعال»¹⁷¹؛، نسبتی با مکلف «بشر»¹⁷¹؛ و نسبتی با ذات تکلیف دارد.

اگر تکلیفی نباشد این سؤال مطرح می‌شود که فقیه به دنبال استنباط چه چیزی است؟ پس ابتدا باید اصل تکلیف ثابت شود و ثبوت تکلیف مسئله‌ای کلامی است. در علم کلام است که ثابت می‌شود بشر بدون راهنمایی وحی نمی‌تواند راه سعادت و شقاوت را درک نماید. پس باید آفریدگار متعال، راه سعادت و شقاوت را برای بشر نمایان کند.

در کلام مطرح می‌شود که بشر با عقلش به تنهایی نمی‌تواند به هدفی که برای آن آفریده شده برسد. عقل می‌تواند محدوده‌ای را روشن کند اما این محدوده مانند روشن شدن چند کیلومتر در اطراف آدمی است در حالی که بشر برای طی مسیر خود باید اقیانوس بزرگ را طی کند که عقل توان روشن کردن آن را ندارد. از اینجا است که اهمیت وحی فهمیده می‌شود.

2- لزوم بعثت انبیاء

حال که خداوند متعال انسان را مکلف کرده است باید این تکلیف را بیان فرماید و این بیان باید توسط کسی که لایق است انجام شود و می‌دانیم که در همه انسانها استعداد دریافت وحی و پیامبری وجود ندارد. اینجا است که مسئله بعثت انبیاء مطرح می‌شود. پایه مسئله بعثت انبیاء قاعده لطف است.

قاعده لطف مقرب می‌گوید: آفریدگار متعال، بشر را برای هدفی آفریده و این هدف باید در دسترس بشر باشد و گرنه آفرینش و امر ونهی او لغو می‌شود. این گونه لطف، در برابر لطف محصل است که واجب نیست.

3- عصمت پیامبر در تلقی وحی

پیامبری که بیانگر تکالیف است باید در أخذ و بیان وحی معصوم باشد. این بحث غیر از بحث عصمت پیامبران است که در دایره‌ای وسیع‌تر مطرح می‌شود. آیات آخر سوره جن اشاره به این مطلب دارد.

آنجا که می‌فرماید فرشتگان اطراف قلب پیامبر را می‌گیرند تا وحی را دست نخورده به مردم برسانند: «وَلَا يَسْمَعُونَ كَلِمًا مِنْهُ يَنْصُرُ لَكُمْ وَلَا يَنْصُرُ لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»¹⁷¹؛ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» [2].

4- مصونیت قرآن از تحریف

از نظر شیعه فقیه برای استنباط احکام، چهار منبع در اختیار دارد: کتاب الله، سنت، عقل، اجماع. حال می‌خواهیم بررسی کنیم آیا این منابع، مقدمات کلامی لازم دارند یا خیر؟

فقیه قبل از استنباط، بایستی عدم تحریف قرآن را اثبات کند و گرنه چه بسا آیات الاحکام که او در صد استنباط حکم از آن‌هاست ارتباط تنگاتنگی با آیات تحریف شده داشته باشد. در اینجا باید یادآور شد که در مورد قرآن مصونیت از تحریف و مصونیت از خطا، دو

بحث جدا از هم می باشد.

آیات شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [3]« و «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَزْيِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [4]« به مصونیت قرآن از تحریف اشاره دارد.

حال اگر فقیهی «اخباری یا غیر اخباری» «معتقد به تحریف قرآن شود در استنباط دچار مشکل می شود. زیرا در بسیاری از احکام مثل حقوق زن، دیات، حدود، عبادات، سیاست نمی تواند حکم خدای متعال را از قرآن استنباط کند. لذا هم قرآن باید معصوم باشد «معصوم از خطا» «و هم بعد از پیامبر کسی نتواند آن را کم و زیاد نماید «معصوم از تحریف» «. این بحث علاوه بر کلامی بودن بحثی از علوم قرآنی نیز هست.

5- مصونیت سنت از خطا

فقیه ابتدا باید مصونیت سنت را از خطا ثابت کند و گرنه اگر در سنت اشتباه پیش آید، فقیه نمی تواند به عنوان یک منبع استنباط از آن استفاده نماید. برخی از اهل سنت پیامبر را مجتهد می دانند. حال اگر پیامبر را مجتهد بدانیم ممکن است در اجتهاد خطا رخ دهد و اجتهاد ما از اجتهاد پیامبر، خطا اندر خطا باشد «منظور از سنت در این جا سنت حاکیه است نه محکیه» «. عصمت پیامبر در این جا غیر از بحث عصمت در دریافت وحی است.

6- حجیت عقل

یکی از افتخارات شیعه این است که عقل را «بر خلاف اجماع» « یکی از منابع استنباط می داند. در این باره که شیعه اجماع را یک منبع مستقل نمی داند در بحث اجماع سخن خواهیم گفت. در هر حال عقل مدرکی برای فقیه است. البته متأسفانه در کتب اصولی ما باب مستقلی برای حجیت عقل وجود ندارد. باب حجیت کتاب، حجیت خبر واحد، و مانند آن هست اما در مورد حجیت عقل بحث مستقلی یافت نمی شود. آنچه هست به صورت پراکنده در دیگر ابواب آمده است. [5]

از مواردی که فقیه عقل را به عنوان منبع استنباط به کار می گیرد موارد زیر است:

الف «برائت عقلی:

عقل حکم می کند تکلیف بلا بیان قبیح است. این برائت عقلی است. اما این که این حکم عقل در کجا امضا شده است، بحثی کلامی است.

حجیت عقل بایستی ثابت شود چرا که مدرک عقل، محدود نیست. مثلاً وقتی حکم می کند «سه زاویه مثلث، مساوی با دو زاویه قائمه است « این حکم مقید به مثلث رسم شده در مشهد یا تهران یا قم نیست. همه جا حکم عقل همین است و مقید به زمان و مکان نیست.

پس تا فقیه نتواند ثابت کند مدرک عقل محدود به فکر خودش نیست و حدی ندارد، نمی تواند در فقه از قاعده «قبح عقاب بلا بیان « استفاده کند.

ب «احتیاط [6]

اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد. این حکم عقل است. ولی گفته شد که چگونه معلوم می شود این حکم عقل، نزد خدا نیز حجیت دارد؟ این وظیفه علم کلام است.

ج «مرجحات باب تزاحم

مثلاً مولی فرموده است: «صَلِّ أَوَّلَ الظَّهْرِ « و در جایی دیگر فرموده: «أَزِلْ النَّجَاسَةَ عَنِ الْمَسْجِدِ « . شخصی اول ظهر وارد مسجد می شود تا نماز بخواند اما می بیند مسجد نجس شده است. حکم عقل در این جا، تقدیم اهم بر مهم است. باب تزاحم بابی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. متأسفانه در فقه و اصول باب مرجحات مطرح نشده است. البته ما در ارشاد العقول هفت یا هشت مورد از این مرجحات را بیان کرده ایم. مرجحات باب تزاحم به این بحث کلامی بستگی دارد که عقل حجت است و مدرک عقل خاص نیست بلکه واقع را درک می کند.

د «ملازمات عقلیه

عقل در باب ملازمات عقلیه حاکم است. مثلاً عقل است که به ملازمه میان مقدمه و ذی المقدمه حکم می کند. حال اگر مدرک عقل را خاص دانستیم و یا آن را مقید به زمان و مکانی کردیم، دیگر نمی توانیم در باب ملازمات عقلیه از آن استفاده کنیم.

4- اجماع

تفاوت میان ما و اهل سنت در بحث اجماع این است که اهل سنت بر خلاف ما اجماع را از مصادر تشریع می دانند. یعنی می گویند اگر مسئله یک دلیل ظنی کلی داشته باشد «مثل استحسان» « یا حتی یک دلیل مختصر ظنی داشته باشد اگر مورد اتفاق قرار گیرد، همچون حکم واقعی است و مثل حکم کتاب و سنت تلقی می شود.

البته می گویند «مجمع علیه « حتماً باید دلیل ظنی داشته باشد و گرنه اجماع فایده ای نخواهد داشت. اما همین دلیل ظنی تا وقتی بر آن اجماع نشده باشد حکم خدا نیست، و به محض اجماع، خداوند متعال آن را جزو احکام واقعی اولیه به شمار می آورد.

اما شیعه معتقد است اجماع از نظر کاشفیت اهمیت دارد. [7] اجماع دو نوع کشف دارد:

الف «کشف می کند دلیل شرعی وجود داشته اما به ما نرسیده است. به عبارت دیگر کاشف از وجود دلیل است. مثلاً وقتی علما فتوی می دهند نماز در خانه غصبی باطل است در حالی که یک روایت هم در این زمینه نداریم، می فهمیم دلیل شرعی بوده است که به آن ها رسیده ولی به ما نرسیده است.

ب «حدس می زنیم اگر این حکم، حکم واقعی نباشد باید خداوند متعال بر اساس قاعده لطف این اجماع را از بین ببرد. حال که این اجماع از بین نرفته است پس این حکم، واقعی است.

کسانی که اجماع را از طریق حدس حجت می‌دانند به همین مطلب اشاره دارند. البته بهتر است به جای حدس همان قاعده لطف را به کار ببریم و حدس را برای مورد 'الف' حمل کنیم.

در هر حال فقیه یا از طریق اول اجماع را حجت می‌داند که بحث کلامی نیست و یا از طریق دوم که یک بحث کلامی است.

7- ملاکات احکام

اشاعره معتقدند افعال الهی معلل به أغراض نیست چون اگر غرض داشته باشد، لازم‌هاش این است که خداوند متعال نیازمند باشد. در حالی که او بی‌نیاز مطلق است.

علمای امامیه معتقدند تمام افعال تکوینی خداوند، معلل به اغراض است اما این اغراض به فاعل تعلق ندارد بلکه مربوط به بشر است. بین این که اغراض متعلق به فاعل باشد و موجب کمال فاعل شود یا این که مربوط به بشر و لطفی بر او باشد، تفاوت وجود دارد.

البته نظر اشاعره تا قرن هشتم این بود. در قرن هشتم شاطبی صاحب «موافقات» که اهل مغرب بود در کتابش نظریه «مقاصد الشریعة» را مطرح کرد. او در این نظریه میان اراده تکوینی و تشریعی خداوند متعال، تفصیل قائل شد و در اراده تشریعی، افعال را معلل به غرض دانست.

در حال حاضر این نظریه مورد قبول اشعری‌هاست «که تقریباً تمام اهل سنت هستند» « و در جدّه، مؤسسه‌ای برای مطالعه مقاصد الشریعه وجود دارد. [8] مقاصد الشریعه اصطلاح آنهاست. اصطلاح شیعه ملاکات احکام است.

حال سؤال اینجاست که ملاکات احکام تا چه میزان حجیت دارند؟ آیا عقل بشر می‌تواند تمام ملاکات احکام را به دست آورد؟ آیا بشر می‌تواند با «مقاصد الشریعة»، تشریع نماید؟

امام صادق 7 را از «تخریج المناطات» منع فرموده است. این همان قیاس در زمان امام صادق 7 است. قیاسی که ما از آن صحبت می‌کنیم در زمان امام صادق 7 به معنای «تخریج المناطات» بوده است.

مثال معروف آن نیز روایت أبان بن تغلب در مورد قطع شدن انگشتان دست زن می‌باشد.

ما به ملاکات احکام معتقدیم و در موارد بسیاری با توجه به ملاکات حکم می‌دهیم. مثلاً کسی که با وجود نجاست در مسجد نماز بخواند آیا نمازش باطل است یا خیر؟ علما می‌فرمایند این نماز از نظر ملاک با نمازهایی دیگر تفاوتی ندارد، بنابراین نمازش صحیح است.

همانطور که ملاحظه شد، برای استفاده از ملاکات احکام در فقه، ابتدا باید در کلام این مسئله که «آیا افعال الهی تشریعاً و تکویناً معلل به أغراض هست یا خیر» را بررسی کنیم و گرنه نمی‌توان از ملاکات در فقه بهره جست.

8- حجیت قول امام 7

شیعیان احکام را بر اساس قول اهل بیت: استنباط می‌کنند. حال اگر در علم کلام حجیت قول امام 7 ثابت نشود، فقیه نمی‌تواند به قول امام 7 تکیه کند و فتوی دهد.

9- احکام مضطر

برای استفاده از اضطرار در استنباط حکم، بایستی ابتدا مسئله مهم کلامی عدل اثبات شود. تا عدل ثابت نشود فقیه نمی‌تواند احکام مضطر «که از ابتدا تا انتهای فقه کاربرد دارد» « را استنباط نماید.

- [1]. مدخل مسائل جدید در علم کلام، سبحانی، ج 2، ص 270.
- [2]. جن/ 27
- [3]. نساء / 82
- [4]. فصلت / 42
- [5]. تفصیل این بحث در کتاب الموجز است.
- [6]. کفایه الاصول، آخوند خراسانی، بحث احتیاط، ص 423.
- [7]. کلیات علوم اسلامی، استاد مرتضی مطهری، ج 3، ص 20-22.
- [8]. مجموعه آثار، استاد مرتضی مطهری، ج 1، ص 74 و القواعد الکلامیه، ربانی گلپایگانی، ص 89-92.

منبع: اختصاصی شبکه اجتهاد